

سید مصدق

پال ب فتن
ترجمہ منصور معتمدی

* دین یہود و تصوف

ریشه‌های مشرق زمینی

در سیر تفکر تأثیرگذار اسلامی «بحث تأثیرات متقابل یهودیان و مسلمانان به یکدیگر در قلمرو عرفان» یکی از فصول جذاب مطالعات تطبیقی ادیان را تشکیل می‌دهد. از لحاظ زمانی، ابتدا دین یهود است که تصوف را در دوران شکل‌گیری در بغداد متأثر می‌سازد. تعجب‌آور آنکه، محققان به تأثیر مذهب نوافلاطونی شرقی و زهدگرایی مسیحی بر رشد ریاضت‌گری اسلامی در این زمان، اذعان دارند اما در بیان اثر عمیقی که محیط یهودی بر تصوف داشت کوتاهی کرده‌اند. فی الواقع، بین‌النهرین که خاستگاه قلمرو بابلی است، کانون علم یهودی بود که پس از استیلای مسلمین، به آسانی تن به عربی‌شدن داد. در میان افراد سرشناسی که به حوزه‌های علمی تلمودی بغداد پیوسته بودند شخصیت‌های برجسته‌ای یافت می‌شدند که آرمان‌های زهدگرایی خاخامی کهن را در باب سادگی و قداست بیان و ارائه می‌کردند، آرمان‌هایی که تصوف نوحاسته بدانها گرایش داشت. به علاوه تذکره‌های صوفیه اسرائیلیات را که عبارت است از قصص «مؤمنانی از میان فرزندان اسرائیل» حفظ کرده‌اند. بسیاری از این حکایات ریشه در منابع خاخامی از قبیل ابواب الآباء^۱، یکی از سرچشمه‌های اصلی و مهم زهدگرایی یهودی دارند.

مفهوم بسیار مهمی که بی‌تردید ریشه در ادبیات تلمودی داشت، ادبیاتی که در آن زمان مقبولیت یافته بود و بنا بود نقشی اساسی در عرفان اسلامی ایفا کند، اعتقاد به سلسله مراتبی مخفی از اولیاء بود که عالم به برکت وجود ایشان باقی است. ظاهراً این عناصر یا از طریق برخورد‌های بین مذاهب منتقل شده است یا به واسطه یهودیان به اسلام گرویده. اما، تصوف به محض ظاهرشدن به عنوان نیرویی معنوی، حرکتی قوی را در جلب و جذب یهودیان آغاز کرد. شمار ویژه‌ای از تغییر دین‌دادن‌ها دقیقاً در حلقه‌ات صوفیانه بغداد واقع شد، جایی که یهودیان حاضر در مجالس اولین عرفا را می‌یابیم. تاریخ‌نگاران صوفیه، در واقع، به روایت کردن اسلام آوردن‌های معجزه‌آسای یهودیان به واسطه تأثیر عرفای مسلمان، از قبیل ابراهیم الخواص، تمایل دارند. شکی نیست که این نوع ارتباطات را بی‌تصبیبی نسبی بعضی از

مشایخ صوفیه برای اعضای سایر جماعات مذهبی آسان کرده بود. هر چند که نشانه‌های عقاید صوفیان را در باب آرمان‌های زاهدانه و بی‌اعتباری دنیای دون می‌توان در آثار نویسندگان یهودی سده دهم بغداد، همچون سعدیه گائون^۲ (ساده گاون، متوفی ۹۴۰ م.) یافت، لیکن تنها در خلال همزیستی فرهنگی یهودی - عربی سده‌های بعد در اسپانیاست که می‌توان شواهدی معین و مسلم را از تأثیرات ادبی مشخص کرد.

عصر زرین اسپانیا

در واقع، آن طور که مشهور است شبه جزیره ایبری محیط مساعدی برای تبادلات میان فرهنگی یهودیان، مسیحیان و مسلمین بود. از دوران بعدتر مدرکی مربوط به مباحثات کلامی میان عارف بزرگ مسلمان محیی‌الدین ابن عربی (متوفی ۱۲۴۰) و یک خاخام یهودی در باب ماهیت حروف کتاب مقدس در اختیار داریم. می‌توان فرض کرد که در زمان‌های قبل نیز چنین تماس‌هایی رخ داده بود. اما شگوفایی اولیه تصوف در اندلس بیشتر به سبب تعالیم شیخ عارف مسلمان، ابن مسرّه^۳ (۸۸۶-۹۳۱) صورت گرفته بود. در حالی که تأثیر ابن مسرّه بر مذهب نوافلاطونی اسلامی و یهودی اندلس مبالغه‌آمیز است، محققان این واقعیت مهم را نادیده گرفته‌اند که ابن مسرّه، و نیز میراث‌بر معنوی وی، سهل‌التستری^۴، چنان‌که از آثار اخیراً منتشره ایشان آشکار می‌گردد، تأکید زیادی بر نقش رازورانه الفبای عربی داشتند. این شیوه همچنین جنبه‌ای است بنیادین از نظام حکمی ابن عربی و موضوعی است که او چنان‌که خاطر نشان گردید، درباره‌اش با یهودیان گفتگو می‌کرد. از دوران تلمودی (سده‌های سوم تا چهارم هجری) و سپس در قبالا^۵، تفکرات مزبور در باب خواص و احکام اعداد، تحت عنوان گیمطزیه^۶، بخش محوری تأویلات و باطن‌گرایی یهودی به شمار می‌رفت. شباهت‌های چشمگیر میان بسط و تطور مفاهیم رازورانه مذکور در هر دو دین، تردیدی درباره نخستین تأثیر یهودیان بر «علم الحروف» مسلمین و تأثیر و تأثرات بعدی آنها باقی نمی‌گذارد.

با اینکه نشانه‌های ادبی مشخص عرفان اسلامی قبلاً در شعر دینی شاعران بزرگ عبری زبان اندلس همانند

آثار برخی نویسندگان بعدی اندلسی نیز از آشنایی ایشان با نوشته‌های عرفانی مسلمین حکایت می‌کند

روست که در نوشته‌های یکی از نخستین طرفداران آیین حسیدی، یعقوب یوسف اهل پولونوی^{۱۲}، این قول مشهور را می‌یابیم: «شما که از جهاد اصغر بازگشته‌اید، کنون مهای جهاد اکبر (جهاد با نفس) شوید.» اما بحیا گوینده این سخن را «حکیم» ذکر کرده لیکن منابع اسلامی که محل رجوع بحیا هستند فی الواقع قول مذکور را به محمد (ص) نسبت می‌دهند!

آثار برخی نویسندگان بعدی اندلسی نیز از آشنایی ایشان با نوشته‌های عرفانی مسلمین حکایت می‌کند. شرح تأویلی غزل غزل‌های سلیمان که یوسف بن عقیقین^{۱۳} (سده دوازدهم) به عربی تألیف کرده، خصوصیت رساله‌های صوفیانه را درباره عشق الهی پیدا کرده است. حتی جالب توجه‌تر این واقعیت است که نویسنده در این کتاب تعاریفی از عشق به دست می‌دهد که آنها را از رساله قشیریه، یکی از درسنامه‌های پایه‌ای تصوف، گزینش کرده است. وانگهی، در کتابش *طَبُّ النفوس*، ابن عقیقین در نقل قول کردن از صوفیان عارفی همچون جنید (متوفی ۹۱۰) و ابن ادهم تردیدی به خود راه نمی‌دهد، و با القاب صوفیانه آنها: *شیخ الطائفة و الروحانی الاکمل* از ایشان یاد می‌کند.

اما، این نمونه‌ها که مورخ تصوف اندلسی علاقه فراوانی بدانها دارد منحصر به فرد و پراکنده‌اند، بی‌شک به سبب تأثیر رو به زوال خود تصوف، و اذیت و آزار بی‌رحمانه تعصبات بی‌اغماض مذهب مالکی در خاک اسپانیا، مدرکی در دست نیست که حتی کتاب بحیا، به رغم اشتهارش، حرکت مهمی را از نوع تصوف زهدگرایان یهودی به دنبال داشته است. با این همه، جای دیگر در سده‌های بعدی بناست شاهد رشد و گسترش تصوف در سرزمین‌های دیگر و تأثیر مستمر و پایدارش بر معنویت یهودی باشیم.

نهضت زهدگرایی یهود در مصر

مصر از مدت‌ها قبل محور نشو و نمای عرفان شده بود. دیر زمانی پس از ثرابیوت‌ها^{۱۴} و زاهدان خلوت‌نشین مسیحی، بعضی از سرشناس‌ترین عرفای مسلمان در این سرزمین پدید آمدند، کسانی مانند ذوالنون مصری (۷۹۶-۸۶۱) و بزرگ‌ترین شاعر صوفی مشرب عمر بن الفاراض (متوفی ۱۲۳۵). در اینجا چهره‌های بزرگ جاذبه‌داری

سلیمان بن جبیرول^{۱۵} (متوفی در حدود ۱۰۵۷) و یهودا هالوی^{۱۶} (۱۰۷۵ - ۱۱۴۱) نمایان بود، نخستین اثر منثور یهودی قرون میانه که نمودار فهم و ارزیابی عمیق آموزه‌های صوفیانه بود *فرائض القلوب* است، رساله‌ای در باب الاهیات زاهدانه به زبان عربی تألیف ربی. بحیابن باقودا^{۱۷} (حدود ۱۰۸۰). در کوششی برای اصلاح‌کردن ظاهرپرستی تشریفاتی و خشکه مقدسی هم‌کیشان یهودی‌اش، بحیا طرحی از یک سلوک فردی و باطنی ارائه داد، طرحی که به واسطه مراقبه و عشق به اتصال با «نور متعال»^{۱۸} راهنمای روح است و مبتنی است بر مقامات معنوی و تدریجی طریقت آن طور که در آداب نامه‌های زهدگرایانه صوفیه تعیین شده است. بحیا در مجموع از منابع صوفیه به نحو تصادفی و از روی فقدان تشخیص صحیح استفاده نمی‌کند؛ به ویژه وی صور افراطی زهدگرایی و مجاهده با نفس را که عده‌ای از صوفیان اهل مراقبه تبلیغ می‌کردند رد کرده در باب مسئله وحدت با خدا موضع سکوت اختیار می‌کند. بحیا با جایگزین ساختن اقوال کتاب مقدس به جای نقل قول‌های قرآنی و سعی در دگرگون جلوه‌دادن محتویات اثرش متحمل مصائب بسیاری می‌شود و مقدمه کتاب حاکی از آگاهی بحیا از معرفی نوع تازه‌ای زهد و پارسایی به جامعه دینی یهود است. او برای جلوگیری از مخالفت هم‌کیشان خود با توسل به مثل تلمودی «هرکسی که کلمه‌ای از حکمت بر زبان راند، ولو کافر، باید حکیمش نامید» کارش را توجیه می‌کند. *فرائض القلوب* یکی از اولین آثار کلاسیک ادبیات یهودی - عربی بود که می‌بایستی به زبان مذهبی برگردانده شوند. ترجمه عبری مزبور، که سیمای اسلامی اثر را بسیار کم‌رنگ می‌ساخت، با آراء و مفاهیم صوفیانه تأثیری پایدار بر روحانیت یهودی داشته، تا به اکنون نسل‌هایی از خوانندگان یهود را متأثر ساخته است. *فرائض القلوب* پس از تأثیرگذاری بر پیروان آیین قبلا در اسپانیا و سپس بر پیروان فلسطینی این آیین، که اینان مخصوصاً به تفکرات بحیا در باب تأمل و مراقبه شخصی علاقه‌مند بودند، به وسیله حسیدیان لهستانی در سده هجدهم مشتاقانه مطالعه می‌شد، پیروان لهستانی حسیدیم^{۱۹} بعضی مفاهیم اساسی اخلاقی‌شان را از قبیل توکل، عقیده به تمایز خلوت ظاهری با خلوت باطنی و تفاوت جهاد جسمانی با جهاد روحانی از اثر فوق وام گرفته‌اند. از این

مصر از مدت‌ها قبل محو نشو و نمای عرفان شده بود

ادبیات صوفیه از نخستین شیوخ بغداد تا مکتب اشراقی سهروردی در قرن دوازدهم به چشم می‌خورد. برای نمونه، بعضی از این نوشته‌ها عبارتند از متونی از جنید، صفحاتی از رساله قشیریه، اشعاری از حلاج، محاسن المجالس نوشته ابن العریف عارف اندلسی، التقذ من الضلال که زندگی نامه معنوی خودنوشت غزالی است، رساله در باب عشق الهی الشیذله، کلمه التصوف و هیاکل النور سهروردی. علاوه بر اینها، متون گوناگونی شامل نقل اقوال، قصص، حکایات و حتی اشعار شیوخ صوفیه پیدا شده است.

مجموعه دوم نوشته‌ها متشکل از تألیفات زهدگرایان یهود است. این مجموعه حاوی آداب‌نامه‌ها و رسالات کلامی، تعاریفی از مقامات سلوک عرفانی به‌علاوه آثار تفسیری است. این نوشته‌ها بیانگر کوششی در ترجمه و تفسیر دوباره روایات مقدس برای هماهنگی با آموزه‌های صوفیانه‌اند هر چند که بر پایه موضوعات سنتی خاخامی قرار دارند، لذا غالباً چهره‌های مربوط به کتاب مقدس را همچون پیران صوفیه به تصویر می‌کشند. با این همه آثار فوق نسخه‌های صرفاً یهودی شده متون اسلامی نیستند بلکه تألیفاتی اصیل‌اند که ماهرانه در بافتی عالمانه و مرتبط با کتاب مقدس جابه جا شده‌اند.

برجسته‌ترین نویسنده‌ای که آگاهی قابل توجهی درباره‌اش وجود دارد ربی ابراهیم (۱۱۸۶ - ۱۲۳۷)، پسر فیلسوف بزرگ عقل‌گرای یهود موسی بن میمون است. ابراهیم پس از وفات پدر پیشوای روحانی یهودیان مصر شد، سپس به مقام سیاسی ناگید^{۱۸} «زعیم یهودیان» دست یافت. وی نه تنها عملاً شخصیت برتر مذهبی و سیاسی عصر خویش بود بلکه طرفدار پر و پا قرص نوع صوفیانه زهدگرایی یهودی که خسدوت^{۱۹} نامیده شده نیز به شمار می‌رفت. زمان گرایش ابراهیم به این مکتب معلوم نیست ولی گمان بر این است که وی پیش از ۱۲۰۵ که مقام شامخش را به ارث برد، به طریقه زهدگرایی سرسپرده بود. ابراهیم میمونی شرحی بر اسفار خمسه تألیف کرد که در آن شخصیت‌های کتاب مقدس را اغلب به عنوان زهادی توصیف می‌کند که متون صوفیه، پیامبر و صحابه‌اش را در لباس نخستین صوفیان ترسیم می‌کنند. با وجود این، شاهکار ابراهیم کفایة العابدین است، رساله فقهی و اخلاقی مهمی که هر چند از بسیاری جهات شبیه

همچون ابوالحسن الشاذلی (متوفی ۱۲۵۸)، احمد البندوی (متوفی ۱۲۷۶)، ابوالعباس المرسی (متوفی ۱۲۸۷) و ابن عطاءالله (متوفی ۱۳۰۹) رشد کردند، که بدون تردید گسترش تأثیر و نفوذشان فراتر از جامعه اسلامی بود. تحت تأثیر اینان تصوف رفته رفته سازمان یافت و انجمن‌های اخوت با نفوذی در مراکز شهری پا گرفت. بی‌شک شور و اشتیاق معنوی روزافزون ایشان تأییراتی بر یهودیان محلی داشته است. علاوه بر این، مصر پناهگاهی شده بود برای یهودیانی که از غرب به دلیل آزادالموحدون و از شرق به سبب جنگ‌های صلیبی می‌گریختند. احتمالاً این قبیل مصائب اجتماعی که با انتظارات مهدویت همراه بود، حساسیت عرفانی را تشدید می‌کرد. افرادی از یهودیان با احساس ناخشنودی از عقل‌گرایی مفرط فلسفه مشاء و در پی بیان دینی ژرف‌تر، چشم به الگوی معنوی بی‌واسطه‌شان یعنی صوفیان داشتند.

با اینکه زمان دقیق پیدایش این تمایل و شخصیت‌های دخیل در آن نامعلوم باقی مانده، لیکن به نظر می‌رسد که پیش از روزگار عالم و پیشوای بزرگ، موسی بن میمون^{۱۵} (۱۱۳۵ - ۱۲۰۴)، عده‌ای از یهودیان شیوه زندگی صوفیانه را برگزیده بودند. اسامی عده‌ای که ملقب به هـ - حاسید^{۱۶}، یعنی «پرهیزگار» بوده‌اند در برخی اسناد و مدارک مربوط به این دوران آمده است. لقب مزبور یک عنوان افتخاری ساده نبود، بلکه فردی را مشخص می‌ساخت که تابع نظامی معنوی شبیه به طریقه صوفیه باشد. اسناد متعددی که در گنزه^{۱۷} قاهره کشف شده‌اند، به نحو مطلوبی علاقه یهودیان آن روزگار را به نوشته‌های متصوفه اثبات می‌کنند. گنزه، انباری متصل به کنیسه‌ای کهن، هزاران مکتوب مقدس را که به سده‌های میانه تعلق دارند در خود حفظ کرده است. این مکتوبات در اواخر سده نوزدهم کشف شدند. نوشته‌های فوق حاوی متون زیادی با حال و هوای صوفیانه است و شهرت و رواج این نوع متون را در بین خوانندگان یهودی نشان می‌دهد. این دست‌نوشته‌ها اساساً بر دو گونه‌اند: یکی نوشته‌های صوفیانه اسلامی که یا به حروف عبری‌اند یا برای راحتی خوانندگان یهود با حروف عبری بازنویسی شده‌اند و دیگری، متون زهدگرایانه ملهم از صوفیان که نویسندگان یهودی نوشته‌اند.

در میان دسته نخست نوشته‌ها، تمامی گرایش‌های

ابراهیم میمونی برخلاف پدرش که یک قانون‌نامه صرفاً فقهی نوشته بود به طریقی مشابه عرفای مسلمان بر اهمیت معنوی احکام تأکید داشت

عالی بنگر و با دروغ و اندوه افسوس بخور که آنها از نزد ما انتقال یافته، در حالی که در میان خودمان ناپدید شده‌اند در میان ملت‌ی غیر از ما ظاهر گشته‌اند. روح من در خلوت خواهد گریست ... چرا که مایه فخر بنی‌اسرائیل از ایشان گرفته شده و به ملل عالم اعطا گردیده است.»

(روزنیلت (۳۸ - ۱۹۲۷)، ۲: ۲۶۶)

ابراهیم میمونی برخلاف پدرش که یک قانون‌نامه صرفاً فقهی نوشته بود، به طریقی مشابه عرفای مسلمان، از جمله غزالی در احیاء علوم‌الدین، بر اهمیت معنوی احکام تأکید داشت و «اسرار» مکنون آنها را به بحث گذاشت. نویسنده کفایه بر این باور بود که برخی از اسرار سنت‌های محفوظ نزد صوفیان را باز یافته است، سنت‌هایی که به علت مصائب فراوان یهودیان در دوره تبعید از یادها رفته بودند. این باور پاسخ این مسئله را که چرا زهاد، آشکارا مراسم مسلمین را اخذ و اقتباس می‌کردند به دست می‌دهد. افزون بر این، به نظر می‌رسد پارسایان که خود را «مردان انبیاء» می‌خواندند، از صمیم قلب به تجدید قریب الوقوع نبوت در بنی‌اسرائیل معتقد بودند. آنان باور داشتند که اعمال صوفیانه نه تنها سنت‌هایی اصلاً یهودی بوده‌اند بلکه جزء مقوم «روش پیامبرانه» محسوب می‌شوند. بدین قرار، اعاده آنها به قوم یهود تسریع روز نبوت به شمار می‌آید.

این «اصلاحات» شماری از اعمال مذهبی را که به وضوح ملهم از الگوهای اسلامی هستند در بر می‌گرفت. منظور از این اصلاحات تقویت صحت رفتار و بالا بردن فحوای عبادت کنیسه‌ای بود. ناگید بر وضو گرفتن به عنوان اولین کار برای نماز و دعا، تأکید می‌کرد، هر چند که در شریعت یهود اصراری بر این امر نیست. از طرف دیگر، رسم مذکور در آداب اسلامی امری است واجب و به ویژه در نوشته‌های صوفیه به عنوان کاری شایسته بر آن تأکید رفته است. ابراهیم طرحی داد که بر مبنای آن نمازگزاران در طول مدت مراسم کنیسه در صفوفی رو به اورشلیم قرار می‌گرفتند، همچون رو به کعبه ایستادن در مساجد. وی حالات مختلفی را از قبیل قیام، سجده و رکوع‌های مکرر، همچنین گشودن دست‌ها و گریستن با تضرع، در نمازهایی خاص مقرر داشت. او علاوه بر ادای نمازهای معمول، قیام شبانه و صیام روز را توصیه می‌کند. اما چشمگیرترین رسمی که زهدگرایان مال خود کردند، تأمل

کتاب پدرش مشنه تورا^{۲۱} («قانون الشرایع») است، ولی وجه تمایز آن، تمایل شدیدی است که در این اثر به نوع آشکارا اسلامی عرفان ابراز می‌کند. حقیقت آن است که ابراهیم میمونی در استفاده از منابع اسلامی نه تنها شک و تردید بحیا را نداشت، که صراحتاً ستایش خود را از صوفیانی که وارثان سنت‌های کهن بنی‌اسرائیل می‌دیدشان به زبان می‌آورد. در جایی، پس از این ادعا که جامه اصیل انبیاء قدیم بنی‌اسرائیل شبیه به مرقعات صوفیان بوده، اظهار می‌دارد: «تشبیهی را که ما میان آن [جامه اصیل انبیاء] و راه و رسم صوفیان به عمل آوردیم ناپسند بدان، زیرا که صوفیان انبیاء [بنی‌اسرائیل] را سرمشق قرار می‌دهند و پا جای پای آنان و نه انبیای خویش می‌گذارند» (روزنیلت (۳۸ - ۱۹۲۷)، ۲: ۳۷۰-۳۷۱).

به همین نحو، مراسم سرسپاری و ورود به سلک صوفیه که شامل اعطای خرقه شیخ می‌گردیده، در اصل از اعمال انبیای بنی‌اسرائیل بوده است. بنابر گفته مؤلف کفایه:

«با انداختن ردایش بر دوش [الیشع]، ایلیا بدو اشاره کرد، گویی با این خبر شادی بخش، که جامه‌ها و پوشاکش و نیز دیگر کردارش همچون وی خواهد شد. از این رو به الیشع اعلام کرد این حقیقت را که کمال معنوی خودش بدو انتقال می‌یابد و اینکه الیشع مرتبتی را که ایلیا کسب کرده به دست خواهد آورد. تو از طریقه‌های اولیای قدیم بنی‌اسرائیل آگاهی، که در میان معاصران ما یا هیچ انجام نمی‌شود یا بسیار اندک صورت می‌پذیرد، همانها که اینک «به واسطه شرارت بنی‌اسرائیل» بدل به رسمی نزد صوفیان اسلام شده است، یعنی این رسم که به هنگام ورود مرید به طریقت، شیخ خرقه‌ای بدو می‌بخشد. «هر یکی از کلام تو بهره‌مند می‌شوند» (سفر تثنیه، ۳: ۳۳). بدین علت است که ما هم این کار را ازیشان بر می‌گیریم و در به تن کردن ردهای بی‌آستین و چیزهایی شبیه آن بدانان تاسی می‌جوئیم.»

(روزنیلت (۳۸ - ۱۹۲۷)، ۱: ۱۵۳)

ابراهیم در جای دیگری که به آداب زهدگرایانه صوفیه می‌پردازد، این رأی را که اعمال صوفیان اصل و منشأ یهودی دارند تکرار می‌کند:

«نیز می‌بینیم که صوفیان اسلام با حرام ساختن خواب بر خویش به جهاد با نفس می‌پردازند و شاید این عمل برگرفته از سخنان داوود [پادشاه] باشد... پس بدین سنن



چشمگیرترین رسمی که به زهدگرایان مال خود کردند، تأمل و

مراقبه انفرادی بود که همان رسم ویژه صوفیانه خلوت است

در پاره‌ای از متون زهدگرایی یهود، اشارتی به ذکر صوفیانه شده است اما تاکنون هیچ جزئیاتی در باب اینکه مراسم خاص مزبور چگونه انجام می‌شده به دست نیامده است. زهاد برای عبادات طولانی‌شان عبادتگاه‌های ویژه‌ای تأسیس می‌کردند: فی‌المثل، ابراهیم میمونی برای خود کنیسه‌ای خصوصی داشته است.

آثار سایر اعضای حلقه زهدگرایان، گذشته از اعمال و مناسک یادشده، وجوهی دیگر از زهدگرایی را که خصلتی ریاضت‌کشانه دارند به نمایش می‌گذارند. به ویژه، زهدگرایان یهود بر خلاف اخلاقیات سنتی یهود و همچون برخی صوفیان، از تجرد و بی‌همسری جانبداری می‌کردند و ازدواج و مسئولیت‌های خانوادگی را مانع پیشرفت معنوی می‌دیدند. عبدالله میمونی^{۲۴}، پسر ابراهیم، درباره ازدواج چنین می‌گوید: «بدان که تمام هم و غم عرفای حقیقی در این راه این است که جان و روانشان را پیش از ازدواج کمال بخشند، چرا که می‌دانند پس از همسرگزیدن و صاحب اولادشدن، مجال و امکان کمتری برای وصول به کمالات معنوی خواهند داشت.» (فتنن ۱۹۸۱ب: ۹۴)^{۲۵} همین نویسنده از همه زاده‌خواهی‌های دنیوی نیز سرباز می‌زد و برنامه منظمی برای حداعلای تورع تعلیم می‌داد:

«سرت را بپوشان، اشک بریز و بگذار پاکی و خلوص در پی تو بیایند، سراسر مدت ایام را در روزه بگذران. از شادی‌های عامیانه شاد مشو و از آنچه ایشان را ناخوش می‌آید، متأثر مگرد. کوتاه سخن آنکه از غمشان آندوهگین و از سرورشان مبتهج مشو. از سبک سری و خنده بیزار باش، پای در دامان سکوت درکش و جز به ضرورت سخن مگویی. مخور جز به گاه اضطرار و مخواب مگر زمانی که بر تو چیره گردد، و در تمام این زمان برتوست که در دل در این طلب مشغول داری و افکارت در بند آن باشد.»

(فتنن ۱۹۸۱ب: ۱۱۶)

شخصیت ابراهیم میمونی سرآغاز پیوند دیرینه خاندان پرآوازه میمونیان با زهدگرایی صوفی‌مآبانه است که بی‌گمان با وقفه‌هایی، نزدیک به دو سده ادامه داشت. در واقع، چنان‌که اشاره شد، پسر ابراهیم یعنی عبدالله میمونی (۱۲۲۸ - ۱۲۶۵) آن طور که از اثر تألیفی وی *المقالة الحوضیه* می‌توان استنباط کرد، تمایل زیادی به

و مراقبه انفرادی بود که همان رسم ویژه صوفیانه خلوت است. بدین منظور سالک به مدتی طولانی از جامعه کناره می‌گیرد و به مکانی پرت و تاریک می‌رود تا خود را یکسره وقف عبادت و مراقبه کند. به نظر ابراهیم میمونی این هم عملی اصالتاً یهودی است:

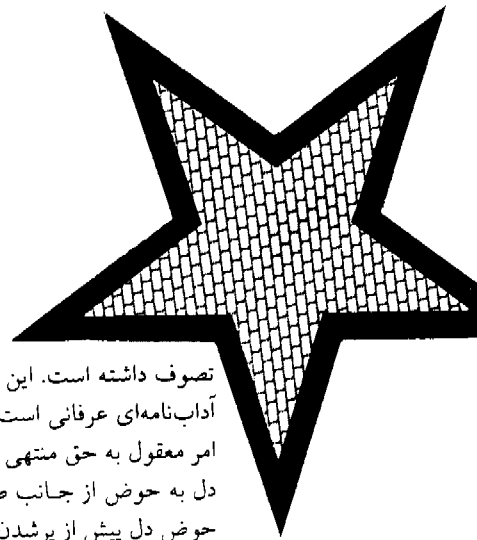
«همچنین صوفیان اسلام در جایگاه‌های تاریک و ظلمانی گوشه‌تنباهی برمی‌گزینند و در آن جای‌ها منزوی می‌شوند تا اینکه اندام‌های حسّی روح چندان ناتوان گردد که حتی قادر به رؤیت نور هم نباشد. چنین چیزی البته محتاج اشراق باطنی نیرومندی است که روح با آن چنان مجذوب می‌گردد که دیگر از تاریکی محیط رنجور نخواهد شد. اما حاسید ربی ابراهیم باز بر این باور است که انزوای در ظلمت چیزی است که در کلام اشعیا بدان اشارت رفته است: «کیست از شما که از خداوند می‌ترسد و آواز بنده او را می‌شنود، کیست که در ظلمت گام می‌زند و نوری فرا راه ندارد؟ او به اسم یهود توکل نماید و به خدای خویش اعتماد بکند.» (اشعیا، ۱۰:۵۰)^{۲۶}

(روزنیلت ۳۸ - ۱۹۲۷)، ۲: ۴۱۸)

چنان‌که می‌دانیم یکی از عناصر مشخصه تصوف، لزوم طی طریق زیرنظر یک پیر است. ابراهیم میمونی ریشه این اصل را در راه و روش انبیای قدیم می‌بیند:

«بدان! معمول چنان است که سالک برای نیل به آرمانش [وصول]، بایستی با هدایت [تسلیم]^{۲۷} شخصی که بیشتر واصل گشته است گام بردارد، چنان‌که در خبر آمده است: «راهبری برگیر» (ابوت، ۶:۱). گزارش‌های کتاب مقدس در باب پیشوایان و مریدانشان نیک معروف است: یوشع، خادم موسی، یکی از مریدان او بود که چون به وصل نائل آمد، جانشین او شد. انبیاء بر همین نهج سلوک می‌کردند. راهبر [مُسلک] سموییل، عیلی بود، ایلیا راهبرالیشع بود، و ارمیا راهبر باروک پسر نیریا. وانگهی، اینان بدین سبب «مریدان انبیاء» خوانده شده‌اند که انبیاء پیشوا و مرشدشان بودند. دیگر اقوام (صوفیان) که به تقلید از رسم یهودیان رابطه شیخ با ملازم خدمت و مراد با مرید را شکل دادند، این سنت را اخذ و اقتباس کردند... چنانچه سالک از خود قابلیت و لیاقتی نشان دهد و به تعالیم پای‌بند بماند، با راهبری پیر رهشناس به مقصد خویش می‌رسد.»

(روزنیلت ۳۸ - ۱۹۲۷)، ۲: ۴۲۲)



تصوف داشته است. این اثر، رساله‌ای در باب اخلاق و آداب‌نامه‌ای عرفانی است برای سالکی که از راه اتحاد با امر معقول به حق منتهی می‌شود. این اثر مبتنی بر تشبیه دل به حوض از جانب صوفیان است، مبنی بر اینکه حوض دل پیش از پرشدن از آب‌های حیات‌بخش معرفت بایستی پاک شود. رساله حوضیه که بیانی اشاری و تلمیح‌آمیز دارد، مملو از اصلاحات خاص صوفیانه است. این نکته نیز در خور توجه است که عبیدیه آباء معنوی سلف را با قالب‌های صوفیانه به تصویر می‌کشد. بدین قرار ابراهیم، اسحاق و یعقوب رهبانان سیاحتگری بودند که در بیابان‌ها به تأمل و مراقبه می‌پرداختند.

داوود بن یوشع^{۲۶} (حدود ۱۳۳۵ - ۱۴۱۵)، واپسین فرد از میمونیان که تاریخ رد و اثرش را حفظ کرده است، نیز به تصوف علاقه‌مند بود. کتاب او به نام المرشد الی التفرّد، از آخرین نوشته‌های مبتکرانه ادبیات نوکلاسیک یهودی - عربی است که گسترده‌ترین آمیزه اخلاقیات سنتی خاخامی را با مقامات معنوی تصوف به نمایش می‌گذارد. مؤلف به تبع آداب‌نامه‌های متصوفه که با تعریف تصوف آغاز می‌شوند، تعریفی از حسدوت به دست می‌دهد. متن کتاب مبتنی است بر قاعده‌ای اخلاقی که خاخام‌ها آموزش داده‌اند و داوود آن را به مثابه انگیزه و مضمون اصلی برنامه‌ای معنوی که عمدتاً در پرتو مقامات طریقت و فلسفه اشراقی سهروردی تفسیر می‌شود، بسط می‌دهد. هم از این روست که داوود نخستین فضیلت، زهروت^{۲۷}، را که معمولاً به معنای «حزم و احتیاط» است از ریشه زهر^{۲۸}، «روشنی» اخذ می‌کند و آن را با مفهوم اشراق مرتبط می‌سازد. چرا که انگیزه برداشتن نخستین گام در طریق منتهی به کمال، طلب نور است.

نقش محوری خاندان میمونی، نیز از این واقعیت معلوم می‌شود که شماری از شخصیت‌های منتسب به این خاندان محترم و صاحب نام به حلقه زهاد پیوسته بودند. حاسید ابراهیم ابوریعه یکی از زعمای صوفیان یهودی مصر بود. او بر کتاب غزل‌های سلیمان شرحی عرفانی نوشت و در آن اظهار داشت که کتاب مزبور گفتگویی است تمثیلی میان عارفی سرمست از عشق الهی با غایت آرزویش، که رؤیت مسرت‌بخش حق باشد. دیگر استاد برجسته حلقه زهاد، ربی حنن بیبل بن سموییل^{۲۹} نام داشت که هم از اعضای دستگاه خاخامی

ابراهیم میمونی به شمار می‌رفت هم پدرزن او بود. چندین سند گنیزه‌ای از او با عنوان حاسید، «پرهیزکار»، نام می‌برند. امروزه او را نویسنده تفسیری بزرگ و مهم می‌دانند که نه تنها توانمندی او را به عنوان یک فیلسوف به نمایش می‌گذارد بلکه به عنوان عارفی که توضیحاتش آمیخته با اصطلاحات خاص صوفیانه است باز می‌نمایاند. علاوه بر این، ربی حنن بیبل پارسایی متعهد و فعال بود. زیرا سند ویژه‌ای او را همراه دامادش در حال دفاع از نهضت نشان می‌دهد. حقیقت آن است که عرضه این اعمال بدیع و نوظهور عاری از چالش و برخورد نبود، و زهدگرایان همچون بسیاری از نهضت‌های اصلاح دینی در تاریخ ادیان، با مخالفت‌های خصمانه‌ای روبه‌رو شدند. علی‌رغم وجه سیاسی و دینی ابراهیم میمونی که به ادامه نهضت زهدگرایی بی‌اندازه کمک می‌کرد، وی مجبور به رویارویی با مخالفان سرسختی بود که حتی نزد مراجع اسلامی از او سعایت می‌کردند و زهدگرایان را به آوردن «عقاید نادرست»، «تغییر و تبدلات نامشروع» و «آداب و رسوم کافران (صوفیه) به داخل کنیسه متهم می‌ساختند. تا هنگامی که داوود میمونی (۱۲۲۲ - ۱۳۰۰) پسر ابراهیم، در مقام ناگید قرار داشت، مخالفت‌ها ادامه یافت، به طوری که کنیسه‌اش را بستند و خود او یک‌بار ناچار شد مصر را ترک گوید و به عاکو^{۳۰} پناه ببرد.

چنین مخالفت‌هایی، توأم با این واقعیت که ورود به «طریقه زهد» از همان ابتدا برای معدودی از برگزیدگان محفوظ بود، می‌تواند مبین این امر باشد که چرا نهضت مذکور نه تنها به تأیید همگانی دست نیافت بلکه با زوال عمومی جامعه یهودیان شرق، کم‌کم به فراموشی کامل نیز سپرده شد.

تأثیرات بعدی

با این همه، تصوف در سده‌های بعد، گهگاه به صورت مرکزی در می‌آمد که برخی از یهودیان را به خود جلب می‌کرد. قبلاً به این امر اشاره کردیم که ربی داوود میمونی دوم (حدود ۱۳۳۵ - ۱۴۱۵) به تصوف تعلق خاطر داشت. شکایت‌نامه زنی یهودی علیه همسرش که برای ربی داوود فرستاده شد، درگنیزه محفوظ بوده است. این زن به ربی داوود اطلاع می‌دهد که شوهرش مجذوب تصوف شده او را ترک کرده است تا به زاویه صوفیان در کوه‌های

محل دیگر برخورد و ارتباط تصوف و دین یهود که موجد تأثیری ماندگار شد ارض مقدس بود

مفطم بیرون از قاهره برود و تحت هدایت الکورانی صوفی مشهور زندگی کند. حتی دیرتر و در قرن شانزدهم، الشعرانی عارف بزرگ مصری در زندگی نامه خود نوشتش نقل می‌کند که در میان طرفداران یهودیش دارای شهرت و اعتبار بوده است، اینان در مجالس او حضور می‌یافتند و از او درخواست می‌کردند تا برای حفظ و سلامت کودکانشان دعاهایی بنویسد. یهودیان در دیگر نواحی نیز ارتباط با صوفیان را حفظ کرده بودند. بنا بر گفته کتبی^{۳۱} تذکره‌نویس عرب، یهودیان دمشق در خانه حسن بن هود صوفی (سده سیزدهم) گردهم می‌آمدند تا نزد او دلالة الحائرين موسی بن میمون را بخوانند. آیا این بدان معنا نیست که ایشان در صدد بودند تا دلالة را در پرتو تعالیم تصوف تفسیر کنند؟ آثار تصوف را در نوشته‌های سده پانزدهمی یهودیان اهریمن نیز می‌توان سراغ گرفت، ایشان آزادانه و بی‌نگرانی مفاهیم صوفیانه را به کار می‌بردند و ابیاتی را از اشعار عارفانه صوفی شهید منصور حلاج نقل می‌کردند. در اسپانیا، طی نهضت عظیم ترجمه، و به واسطه ترجمه‌های عبرتی، به ویژه برگردان‌های آثار برادران غزالی، کثیری از مفاهیم صوفیانه وارد ادبیات یهودی شد. به همین نحو اما در بخش کاملاً متفاوت دنیای اسلام، بازنویسی اشعار صوفیانه پارسی از قبیل اشعار مولوی و سعدی، با حروف عبری بی‌گمان به اشاعه آراء صوفیه در میان یهودیان ایرانی یاری می‌کرد. جا دارد که در این موقعیت از شخصیت برجسته سرمد^{۳۲} (متوفی ۱۶۶۱) یاد کرده شود، یهودی ایرانی که در هندوستان درویشی شد سیاحت پیشه.

نخستین پیروان آیین قبالا

محل دیگر برخورد و ارتباط تصوف و دین یهود که موجد تأثیری ماندگار شد ارض مقدس بود. در سده سیزدهم مراکز پررونق فرهنگ اسلامی در اورشلیم و حتی در صفا مشاهده می‌شدند. قبالیان فلسطینی سده سیزدهم که وابسته به محفل ربی ابراهیم ابوالعقیه^{۳۳} (متوفی پس از ۱۲۹۱) بودند، نه تنها شماری از اعمال متصوفه را در اصول باطنیشان داشتند که خود مستقیماً در مراسم ذکر صوفیان شرکت می‌جستند. امکان این نیز هست که ابوالعقیه طی دیدار کوتاهش از اکره در حدود ۱۲۶۰ یا در خلال سفرهای بسیارش به سایر مناطق با

قبالیان صفا

تاریخ نویسان نحلّه قبالیی شگرفی که در صفا قرار داشت، هنگامی که به اعمال و افعال بدیع مریدان ربی اسحاق لوریا (۱۵۳۴ - ۱۵۷۲) که فردی مصری بود، می‌پردازند، تأثیر محیط اسلامی را از نظر دور می‌دارند. اولیا چلبی، سیاح ترک، گواهی داده که در سده شانزدهم، یعنی در زمان شکوفایی مکتب قبالیی لوریا، شهر صفا کانون پررونق تصوف بوده که تکیه یا خانقاهی هم داشته است. بنابراین می‌توان فرض کرد که در پس بعضی مناسک عرفانی قبالییان، الگوهای صوفیانه قرار داشته

است. پاره‌ای از این مناسک مهم عبارت بودند از تقدیس ولی و زیارت مقابر اولیاء و توسل بدانان که به اعمال زیارات مسلمانان شباهت دارند، نیز اجتماع برادران دینی (حبوروت)^{۳۷} برگرد شخص ولی، اجرای موسیقی‌های عارفانه (بششوت)^{۳۸}، و شب‌زنده‌داری‌هایی که در آنها اشعار مذهبی را با آواز می‌خواندند، اعمالی که به آنچه در مجالس سماع صوفیان انجام می‌شد شبیه بود.

با این حال، «تأمل و مراقبه فردی» یا همان هتبودوت مهم‌ترین فعل به حساب می‌آمد. عناصر مراقبه‌آمیزی که حاکی از خصلتی صوفیانه‌اند، مجدداً پس از وقفه‌ای که بیش از یک قرن به درازا کشید، در آثار تبعیدی‌های اسپانیایی قرن شانزدهم که در ارض مقدس به سر می‌بردند احیا شد و رواج دوباره یافت. هر چند این پدیده را بیشتر به عنوان تداوم مکتب ابوالعقیه لحاظ کرده‌اند، این امکان هست که عناصر مأخوذ از آموزه‌های صوفیان یهودی هنوز باقی بوده است. از نخستین نویسندگانی که این مضامین را دوباره مطرح کردند یکی یهودا البطنی^{۳۹} (متوفی ۱۵۱۹) است، صاحب کتاب سلم‌ها - علیه^{۴۰} («نردبان عروج»، عنوانی که رنگ و بوی صوفیانه دارد) و دیگری موسی کردورور^{۴۱} (متوفی ۱۵۷۰) در کتابش به نامه پردیس رمونیم^{۴۲} («باغ انار»). به منظور اشراق دل، مراقبه و تنظیم تنفس در مکان‌های تاریک ادامه داشت. سایر روش‌هایی که در گوشه‌نشینی‌های ادواری اتخاذ می‌شد، مانند طهارت، سکوت مطلق، روزه گرفتن، کاهش خواب و خوراک، توکل به خدا و مهم‌تر از همه، تکرار اسماء الاهی برای رسیدن به وجد و جذبه، باز هم تأثیر و نفوذ تصوّف را نمایان می‌سازد.

شبّتیان

واپسین ارتباط مهمّ عارفان یهود و مسلمانان در زمان آشوبی دینی واقع شد که باعث آن منجیبی مرموز به نام شبّتی زوی^{۴۳} (متوفی ۱۶۷۵) بود. تقدیر تراژیک وی چنین بود که به دین اسلام درآید. شبّتی زوی هنگامی که در ادریانوپل (اودنه) تحت نظر بود و هنوز باطناً به دین یهود ایمان داشت، در مجالس ذکر خانقاه بکتاشیه^{۴۴} حضریق شرکت می‌جست و نیز به نظر می‌رسد که با عارف مشهور طریقه خلوتیه، محمد التّیازی، ارتباط داشته است. پیروان مرتد او که به دونه^{۴۴} معروفند، کماکان با اخوت‌های عرفانی ترکیه و به ویژه با بکتاشیانی که معتقد به وحدت و تألیف عقاید بودند روابط تنگاتنگی داشتند. ایشان تعدادی از آیین‌ها و اشعار نیایشگرانه ترکی را از بکتاشی‌ها اقتباس کردند.

نیک می‌دانیم که نهضت حسیدی سده هجدهم اروپای شرقی ابتدا در منطقه لهستانی پودولیا^{۴۵} شکل

گرفت و در آن جا گسترش یافت. این منطقه زمانی زیر سلطه ترک‌ها بود و محلّ فعالیت شبّتیان محسوب می‌شد. پیروان فرقه‌ها در این ناحیه روابط نزدیک خود را با برادران دینیشان در سالونیک که تحت حکومت عثمانی بود، ادامه می‌دادند. تعمق در باب اینکه تصوف تا چه اندازه در پودولیا بسط یافته بود و به چه میزان بر نهضت نوپای حسیدی تأثیر و نفوذ داشت می‌تواند بسیار جالب باشد. احترام بسیار به زُذَق^{۴۶} (شیخ حسیدی)، زیارت مقابر اولیاء، اهمّیت موسیقی و رقص به عنوان صور مختلف عبادت، شباهت‌های جالب و تأمل‌برانگیزی را به الگوهای صوفیانه در پیش چشم می‌نهند. و بالاخره، پدیده هتبودوت، که گاه با تجسم حروف تشکیل دهنده نام الاهی نیز همراه می‌شد، جایگاه مهمی را در مجامع حسیدی، از قبیل محفل براسلاو، به خود اختصاص داده بود. گرچه این رسم احتمالاً پایه و اساس اسلامی داشته است، حضور آن را در آیین حسیدی می‌توان از طریق یهودیان به مجامع قبالیایی مرتبط دانست که در روزگار خود، تحت تأثیر اعمال و آداب صوفیه قرار داشتند.

نتیجه:

پژوهش تأثیر دو جنبه عرفان یهودی و اسلامی مستلزم فصلی عمیق و دقیق در بررسی تعامل سازنده این دو معرفت است. در آن صورت، بحث مذکور به نحو مطلوبی دریافت‌پذیری متقابل ایشان را در حوزه‌های امور باطنی به اثبات خواهد رساند. گو اینکه در قلمرو ظاهر باب مرادّه دو جنبه بسته بوده است. از این گذشته، در باب نهضت زهدگرایی یهود در مصر و مکتب قبالیایی ارض مقدس بسایستی دقت کرد که این باروری و بهره‌مندی‌ها در خلال یکی از دوره‌های پربار و پرتلاطم شکل‌گیری معنویت یهود انجام پذیرفت. بی‌تردید چنین نقاط عطفی، که برای تاریخ ادیان کمال اهمّیت را دارند، چشم‌اندازهای وسیعی را از مبادلات بین‌الادیانی در برابر دیدگان ما می‌گشاید که خطوط اصلی آنها بایستی کشف و بررسی گردد.

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Fenton, P.B, judaism and Sufism, in S. H. Nasr and O. Leaman (ed), History of Islamic philosophy, Part I.

- 26 . David ben Joshua
27 . Zehirūt
28 . Zhr
29 . Rabbi Hanan'el ben Samuel

1. Chapters of the Fathers
2 .Sa,adyah Ga,Ön(saadiah gaon)

۳۰ - Akko نام عبری اکره ، ACRE ، شهری در اسرائیل (فلسطین اشغالی).

۳۱ - شهرت صلاح‌الدین محمد ابن شاکر، معروف به ابن شاکر، مورخ و زندگینامه‌نویس عرب. در حلب و دمشق تحصیل کرد،... اثر معروفش کتاب خوات الوقتیات است،... (از دایرةالمعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسن مصاحب، با حفظ رسم خط).

۳۲ . سرمد کاشانی ، نامش سعید یا سعیدا، ... شاعر و عارف ایرانی مقیم هند. اصلاً از یهودیان کاشان بود، اما به اسلام گروید، و در سلک صوفیان درآمد. ضمن سیاحت به هندوستان رفت... و سرانجام به بهانه سخنان کفرآمیزی که از او نقل می‌کردند کشته شد. شاهزاده دارالشکوه یا او دوستی داشت... (دایرةالمعارف فارسی، با حفظ رسم خط).

- 33 . Rabbi Abraham Abu'l- Afīyyah
34 . hazkārah
35 . Shaarey Zedeq
36 . hitbÖdedüt
37 . habürÖt
38 . baqashshÖt
39 . Judah al - Butinī
40 . Sullam ha - `aliyyah
41 . Moses Cordovero
42 . Pardes rimmonim
43 . Shabbatay(i) zevi
44 . Doenme
45 . Podolia
46 . Zaddiq



۳ . محمد بن عبدالله بن مسرّه جیلی قرطبی (۲۶۹ - ۳۱۹ ق)، متفکر و عارف اندلسی. جز عنوان دو اثر او شناخته نیست. یکی النبصرة و دیگری کتاب الحروف که ابن عربی از آن نام برده است... (به نقل از دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: حفظ رسم خط) م.

۴ . ابومحمد سهل بن عبدالله نستری (۲۰۰ یا ۲۰۱/۳ - ۲۷۳ با ۲۸۳ ق) از بزرگان صوفیه. صاحب کتاب تفسیر قرآن العظیم. با توجه به تاریخ‌های تولد و درگذشت ابن مسرّه و سهل تستری به نظر می‌رسد که نویسنده در اینکه سهل را متأثر از ابن مسرّه دانسته، راه خطا پیموده است. م.

- 5 . Kabbalah
6 . Gematriyah
7 . Solomon ibn Gabirol
8 . Judah Halevi
9 . Rabbi Bahyā ibn Paqūdah
10 . Supernal Light
11 . Hasidim
12 . Jacob Joseph of polonnoy
13 . Joseph ibn `Aqnīn

۱۲ . Therapeuts، فرقه‌ای از عرفای یهود که در قرن نخست میلادی در مصر اقامت داشتند و وصفشان در کتاب منسوب به فیلون آمده است. م.

- 15 . Moses Maimonides
16 . he - hāsīd
17 . Genizah
18 . nāgīd
19 . hasidūt
20 . Mishneh Torah
21 . Rosenblatt, s.(ed) (1927 - 38) the High Ways to Perfection of Abraham Maimonides (newYork and Baltimore)
۲۲ . ترجمه فارسی کتاب مقدس ، چاپ لندن، ۱۹۰۴، (با اندکی تغییر و تصرف در ترجمه)
23 . Taslīk
24 . `Obadyah Maimonides
25 . Fenton .P.B (1981 b) the Treatise of the pool, al - Maqala al- Hawdiyya by obadyah Maimonides (London)